

يا أَهْلَ بَيْتِ الثُّبُوءِ، إِنِّي سَلِّمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ

هزاره کیست؟

هزاره، آماج توطئه‌های سازمان‌های اطلاعاتی و دشمنان تشیع

دین ستیزان، سید ستیزان، ایران ستیزان و حامیان آن‌ها



شبه‌الله حسن‌الله، رحمت حبیبی، مجتبی سخی‌الله، آبی صالح، رضا احمدی‌پور، ناصر تاجبی، رسول خدایی، رحمت مهدی‌پور، بابنبر حسن
شبه‌الله حسن‌الله، رحمت حبیبی، مجتبی سخی‌الله، آبی صالح، رضا احمدی‌پور، ناصر تاجبی، رسول خدایی، رحمت مهدی‌پور، بابنبر حسن
عارف فرستنده، صادق معارف، امین دانشی، محمدرضا آسری، بابین سلطان، اسماعیل صالحی، باقر حبیبی، صالح باغی، حبیب جمالی، گوهر
بهرانی، غلامحسین یازدی، مجتبی صالحی، علی رضایی، امیر حبیبی، مهسا جلال، خالدحسین هاشمی، مرادیا فرزند، علی گلرانی، سعید سعیدی،
حمید ستاخاری، مشتاق دهانی، محمدرضا شیری‌زاد، فرید زاده‌ای، علی قربانی، شبه‌الله لوی، آبی صالح، محمدرضا فرامرزی، حمید وحیدت،
شبه‌الله حسن‌الله، رحمت حبیبی، مجتبی سخی‌الله، آبی صالح، رضا احمدی‌پور، ناصر تاجبی، رسول خدایی، رحمت مهدی‌پور، بابنبر حسن

داریوش لاری، مجتبی سخی‌الله، سیدزاده ماسلمی، محمدرحیم قزاقی، سیدزاده طالب، اسد پور، علی امیری، جلیق آسری، علی طالب
محمدرضا آسری، سیدزاده ماسلمی، مجتبی سخی‌الله، آبی صالح، رضا احمدی‌پور، ناصر تاجبی، رسول خدایی، رحمت مهدی‌پور، بابنبر حسن
مجتبی صالحی، علی رضایی، امیر حبیبی، مهسا جلال، خالدحسین هاشمی، مرادیا فرزند، علی گلرانی، سعید سعیدی،
حمید ستاخاری، مشتاق دهانی، محمدرضا شیری‌زاد، فرید زاده‌ای، علی قربانی، شبه‌الله لوی، آبی صالح، محمدرضا فرامرزی، حمید وحیدت،
شبه‌الله حسن‌الله، رحمت حبیبی، مجتبی سخی‌الله، آبی صالح، رضا احمدی‌پور، ناصر تاجبی، رسول خدایی، رحمت مهدی‌پور، بابنبر حسن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هزاره کیست؟

هزاره، آماج توطئه‌های سازمان‌های اطلاعاتی و دشمنان تشیع

سید محمدباقر مصباح‌زاده



پایگاه اطلاع‌رسانی پیام آفتاب



شناسنامه

عنوان: هزاره کیست؟

مؤلف: سید محمدباقر مصباحزاده

ناشر: مرکز پژوهش‌های آفتاب

سال نشر: ۱۳۹۹

فهرست:

پیشگفتار.....	۷
هزاره کیست؟.....	۹
هزاره ستیزی؛ تلاش برای تغییر هویت هزاره‌ها.....	۱۵
هزاره ستیزی هزاره گرایان.....	۱۹
مبارزه با هویت درخشان شیعی هزاره‌ها و ترویج هویت‌های جعلی برای آنان.....	۲۳
ترفندهای شیعه ستیزان.....	۲۶
۱- بیگانه سازی خودی و خودی سازی بیگانه.....	۲۶
۲- ایران ستیزی.....	۳۲
۳- اسلام‌ستیزی.....	۳۳
هزاره، آماج توطئه‌های سازمان‌های اطلاعاتی و خدماتی غربی.....	۳۷
سخن آخر.....	۴۵

پیشگفتار

قرن هاست هزاره ستیزی در افغانستان جریان دارد، اما تا کنون این ستیز تنها از سوی دشمنان شناخته شده و بیگانه، از بیرون صورت می‌گرفت.

در حال حاضر، هزاره ستیزی، علاوه از بیرون، از درون جامعه هزاره و توسط خودی‌ها و کسانی که خود را فرزندان این جامعه قلمداد می‌کنند نیز صورت می‌گیرد، بدون این که کسی متوجه شود چه بلایی بر سر هزاره‌ها آورده و می‌آورند.

بیگانگان از بیرون، بیشتر جسم و دارایی مادی هزاره‌ها را هدف قرار داده و می‌دهند، ولی خودی‌های گریگ صفت در لباس میش، بیشتر روح و روان و هویت انسانی، فرهنگی و دینی هزاره‌ها را هدف قرار داده‌اند.

در این سلسله نوشتار، به هزاره ستیزی از بعد هویتی پرداخته می‌شود که امیدوارم نخبگان و جوانان مؤمن و متعهد هزاره به این مسئله توجه کنند.

هزاره کیست؟

الهزاره، وما آدراک مآلهزاره؟

هویت‌های قومی کنونی مردمان ساکن در جغرافیای افغانستان، بعد از گسترش اسلام در خراسان بزرگ و آسیای مرکزی، به تدریج شکل گرفته‌است و قبل از آن چنین هویت‌هایی وجود نداشته و هیچ سند تاریخی صریح و قابل قبول برای اثبات آن‌ها نیز وجود ندارد. تا زمان ظهور اسلام هویت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردمان منطقه وسیعی در آسیای جنوبی، آسیای مرکزی و آسیای غربی بر اساس حوزه تمدنی که به آن تعلق داشتند تعریف می‌شد، نه بر اساس قوم، ایل، تبار و خورده زبان‌ها و فرهنگ‌های محلی.

در آن زمان حوزه‌های تمدنی ایران، رم، هند و چین برجستگی داشتند، و مردمان سرزمین افغانستان کنونی اغلب همان ایرانی‌های دوره‌های هخامنشی تا ساسانی بودند - و هستند - که بعد از هجوم اعراب به خراسان، تاجیک نامیده شدند.

ترک‌ها در قرن ششم میلادی هم‌زمان با گسترش آیین اسلام در خراسان و آسیای مرکزی به افغانستان سرازیر شده و به مرور زمان تا قسطنطنیه گسترش یافتند و پشتون‌ها هم از قرن دهم تا سیزدهم میلادی به تدریج وارد تاریخ شده و به عنوان

یک قوم ظهور کرده‌اند؛ و اما هزاره، به نوشته «لوئیس دوپری»^۱ افغانستان‌شناس آمریکایی و نیز «الیزابت باکون»^۲ پژوهشگر انگلیسی، از قرن سیزدهم تا شانزدهم میلادی به تدریج شکل گرفته و به عنوان یک قوم بزرگ در تاریخ منطقه ثبت شده‌است.

مهم نیست که قوم هزاره چگونه در بستر تاریخ شکل گرفته و ریشه‌های تباری و نژادی آن به کجا می‌رسد و نظریات مطرح شده در این رابطه درست است یا غلط، مهم آن است که هزاره از بدو ظهور در افغانستان، مانند اقوام نوظهور پشتون تاجیک و ترک تبار، با هویت شناخته شده و کامل ظهور کرده‌است.

هویت قومی یکی از انواع هویت‌های اجتماعی است که از خصوصیات و مولفه‌های متعددی مانند: مذهب، زبان، رسوم، ساخت‌های اجتماعی، تاریخی، محیطی و محلی خاصی تشکیل می‌شود. هزاره به عنوان یک قوم از ابتدا مسلمان شیعه مذهب و متعلق به حوزه تمدنی ایرانی متولد شده‌است و به همین دلیل نجابت، صداقت و فرهیختگی توأم با مظلومیت و سخت کوشی از مشخصات این قوم شجاع و وطن دوست به‌شمار می‌رود.

هزاره‌ها دارای ارکان هویتی روشن، محکم و افتخارآفرینی هستند که آن را نسل اندر نسل با خون زنان، مردان و جوانان خود بنا کرده و تاریخ، فرهنگ، زبان، هنر، دانش و افتخارات خود را با تکیه بر آن رشد و گسترش داده‌اند.

¹ Louis Dupree

² Elizabeth E. Bacon

هیچ سند و مدرکی وجود ندارد که قوم هزاره از زمانی که هزاره نامیده شده پیرو کدام دین و مذهب دیگر غیر از اسلام و تشیع باشد، اندک هزاره‌های سنی بعداً تحت فشار تغییر مذهب داده‌اند. در حقیقت هزاره‌های سنی، سند زنده ستم مذهبی در افغانستان به‌شمار می‌روند.

مؤلفه‌ها و عناصر اصلی و به عبارت دیگر ارکان هویت ملی- قومی هزاره عبارتند از:

۱- دین و مذهب (دین اسلام و مذهب تشیع)

۲- زبان (فارسی)

۳- فرهنگ (سنت‌ها و آیین‌های اسلامی و محلی)

۴- سرزمین (هزاره جات)

در واقع مهمترین عناصر سازنده هویت هزارگی، مذهب تشیع و زبان فارسی است، اکثریت قاطع هزاره‌ها شیعه دوازده امامی و پیرو مذهب فقهی امام جعفر صادق علیه السلام هستند. هویت قومی و مذهبی هزاره‌ها چنان با هم عجین شده‌اند که واژه «هزاره» به صورت خودکار در ذهن‌ها و افکار عمومی، شیعه را تداعی می‌کند و واژه «شیعه» تداعی کننده هزاره است.

در تعامل و تداعی واژه‌های شیعه و هزاره با یکدیگر هزاره سنی و حتی اسماعیلی در ذهن متبادر نمی‌شود و واژه‌های سنی و اسماعیلی در میان عناصر تشکیل دهنده هویت کلان هزارگی، جایگاه قابل ملاحظه‌ای ندارند.

در واقع هویت قومی و ملی هزاره عین هویت مذهبی و دینی هزاره است و برعکس آن نیز صدق می‌کند، و این رابطه را می‌توان چنین نوشت:

هویت قومی و ملی هزاره = هویت مذهبی و دینی هزاره

این رابطه آنقدر محکم و ضروری است که می‌توان گفت، اسلام شیعی اثنی عشری، علت وجودی انسانی، انسان هزاره را در افغانستان تشکیل می‌دهد، همان طوری که علت وجودی سیاسی پاکستان را ایدئولوژی اسلامی تشکیل می‌دهد و پاکستانی‌ها از هر قوم و نژاد، دین و مذهب و از هر گرایش سیاسی و ایدئولوژیک، خود را به این عنصر هویتی متعهد می‌دانند.

فرهنگ و رسوم هزاره‌ها در همه زمینه‌های زندگی از جشن‌های عروسی و اعیاد و مراسم عزاداری گرفته تا انواع ورزش، هنر، فولکلور، خوراک، پوشاک و ... تحت تأثیر آیین تشیع رشد و گسترش یافته‌است. اگر مکتب اهل بیت (ع) و مذهب تشیع از هزاره گرفته شود، هستی معنوی و افتخارات هزاره از او گرفته خواهد شد و دچار بحران هویت می‌شود.

نمونه بارز آن هزاره‌های سنّی و حتی اسماعیلی هستند که از حیثیت و اعتبار لازم در سطح قومی و ملی برخوردار نمی‌باشند. دین ستیزان هزاره خود نیز گرفتار این مشکل هستند که روزگاری به استخوان‌های پوسیده مغول‌ها چسبیده بودند و حالا به نبش قبر داریوش و کوروش پرداخته‌اند، تا فردا دیده شود که به چه کسی خود را از بی‌هویتی پیوند می‌زنند.

هزاره‌ها برای حراست از هویت مذهبی‌شان در طی ۳۰۰ سال گذشته قربانی‌های بی‌شمار و رنج‌های جان فرسایی را تحمل کرده‌اند که دوست و دشمن به آن

اعتراف می‌کنند. تجاوزات قبایل غلجایی و درانی از ارزشگان تا میدان وردک و غضب سرزمین‌های هزاره‌ها، نسل‌کشی «عبدالرحمان خان» و ستم‌های بی‌شمار امرای بعد از او در حق هزاره‌ها، از «امان‌الله خان» تا «سردار داوود خان»، هیچ‌یک نتوانست هزاره صبور و راست قامت را از پای درآورد، زیرا هزاره هویت خود را با چنگ و دندان حفظ کرد و پس از هر حمله و هجمه‌ای از میان خاک و خاکستر و خون و آتش با پرچم ولایت اهل بیت (ع) قد راست کرد و با عزت و شرف به حیات خود ادامه داد.

دشمنان هزاره، همان طوری که در طول تاریخ نتوانستند با قتل و کشتار و اسارت و بردگی پرچم هویت هزاره را سرنگون سازند، حالا هم چه به نام داعش یا هر نام دیگری نمی‌توانند هزاره را از پا درآورند، چنانچه در جنگ‌های غرب کابل نتوانستند. اما در دهه‌های اخیر دشمنان اسلام و تشیع که همان دشمنان هزاره هستند تلاش می‌کنند که توسط فرزندان ناخلف هزاره از درون تیشه به ریشه هویت ولایی هزاره زده و این قوم شجاع و سرافراز را بی‌هویت ساخته از پا درآورند. در بخش‌های بعدی در این رابطه بیشتر بحث خواهد شد.

هزاره ستیزی؛ تلاش برای تغییر هویت هزاره‌ها

هرچند هزاره ستیزی در افغانستان با دوران امارت امیر «عبدالرحمان خان» پیوند دارد، اما شواهد و قرائن حاکی از آن است که خیلی قبل از عبدالرحمان، هزاره ستیزی توسط شخص «احمدشاه ابدالی» و قبایل پشتون به ویژه کوچی‌ها آغاز شده بود. مناطق وسیع و حاصل‌خیزی مانند وردک و دره میدان در زمان سلطه مغول‌های هند در شرق و جنوب شرق افغانستان تا غزنی به تصرف قبایل پشتون درآمد و ساکنان اصلی آن مناطق کشته و آواره شدند و اگر اندکی ماندند مجبور به تغییر هویت مذهبی و حتی قومی شدند؛ عبدالرحمان خان با تمام توان کوشید که هویت هزاره‌ها و همه شیعیان را با زور، قتل و کشتار تغییر داده و مذهب اهل سنت را بر آن‌ها تحمیل کند.

هزاره‌ها در برابر ستم، تجاوز و فرمان تکفیر عبدالرحمان خان و برای حفظ هویت مذهبی‌شان مقاومت کردند و تلفات سنگین جانی و مالی را تحمل نمودند. بعد از شکست مقاومت، عده زیادی از هزاره‌ها به کشورهای همسایه مهاجرت کردند؛ و البته عده ای هم برای ادامه حیات مجبور به تقیه شدند که بخشی از آن‌ها به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص و عوامل تحمیلی دیگر، به مرور زمان ناخواسته

هویت‌شان تغییر کرد و سنی مذهب شدند، مانند برخی هزاره‌های جلریز و هزاره‌های وند و قنتدر در شیخلی ولایت پروان و مناطق دیگر.

در اواخر دوره سلطنت «ظاهر شاه»، هرچند خشونت فیزیکی علیه هزاره‌ها - به جز خشونت کوچی‌ها - کاهش یافته بود اما هزاره ستیزی با تحمیل تحقیر و تبعیض و اعمال انواع ستم‌های نرم تا «کودتای هفتم ثور» سال ۱۳۵۷ ادامه یافت.

بار دوم در سال ۱۳۷۱ همانند دوره عبدالرحمان، جنگ ظالمانه و نابرابر با بسیج تمامی نیروهای سیاسی و نظامی سنی مذهب از هر قوم و طایفه‌ای بر محور پشتون‌ها و «حزب اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان» به رهبری «عبدالرسول سیاف»، بر هزاره‌ها و شیعیان در غرب شهر کابل تحمیل شد و هزاره ستیزی به اوج خود رسید، تا این‌که فجایع افشار و شهادت استاد «عبدالعلی مزاری» اتفاق افتاد و کبوتر عدالتخواهی شیعیان هزاره در خون نشست. در این جنگ‌ها، هزاره‌های سنی و ترک تباران، علی‌رغم استغاثه شهید مزاری نه تنها به داد هزاره‌ها نرسیدند، بلکه در صف دشمنان هزاره قرار گرفتند.

در این دوره که حدود ۲ سال و ۹ ماه مقاومت حق طلبانه هزاره‌ها طول کشید و هزاران نفر کشته و آواره شدند، ولی قتل‌عام و نسل‌کشی صورت گرفته نتوانست، اما طالبان بعداً این کمبود را در شهر مزارشریف، قریه جنگلان و یکاولنگ جبران کردند و زخم ناسور کشتار و اسیر گرفتن مسافران مظلوم هزاره اعم از زن و مرد و کودک از سال ۱۳۷۱ تا کنون در مسیرهای کابل، قندهار، هرات، فراه، میدان وردک و ... هنوز خون‌چکان است و هر روز تازه می‌شود.

عناصری در میان طالبان هم قصد داشتند که مانند عبدالرحمان، اقدام به تغییر دادن هویت هزاره‌ها از طرق مختلف، از کوچاندن گرفته تا تغییر مذهب بنمایند. چنانچه «مولوی عبدالمنان نیازی» والی طالبان در بلخ طی یک سخنرانی در شهر مزارشریف بعد از قتل عام هزاره‌ها و شیعیان این شهر در سال ۱۳۷۷، با صراحت اعلام کرد که هزاره‌ها یا افغانستان را ترک نموده به مغولستان و ایران بروند یا از نو مسلمان شده و تغییر مذهب بدهند. در دره میدان هم برخی عناصر غیر بومی طالبان قصد داشتند منطقه شیعه نشین دایمیرداد زیمینی و دره سنگلاخ را هم با کوچاندن مالکان آن‌ها به تصرف خود درآورند.

در حال حاضر هزاره ستیزی و شیعه کشی در افغانستان تحت نام داعش صورت می‌گیرد. نظریه پردازان و مجریان هزاره ستیزی و شیعه کشی تغییر نکرده‌اند، همان‌هایی هستند که در دهه‌ها و حتی سده‌های گذشته بوده‌اند، تنها نام و عنوان آن‌ها مطابق با مقتضیات زمان تغییر کرده‌است.

به‌طور مثال امارت عبدالرحمان به امارت طالبان و سپس جمهوری اسلامی تغییر نام داده و به‌جای شخص «امیر عبدالرحمان خان» و «امیر امان‌الله خان»، «امیر گلبدین خان»، «امیر کرزی خان» و «امیر اشرف‌غنی خان» جایگزین شده‌اند، البته با القاب دیگر.

هدف از یادآوری مختصر تاریخ هزاره ستیزی در افغانستان آن نیست که رویدادهای تاریخی و مظالم عبدالرحمان خان نشخوار شود. این نشخوار را دین ستیزان هزاره برای استفاده جویی و نه چاره اندیشی، آنقدر تکرار کرده و می‌کنند که از حد متعارف گذشته است.

هدف از طرح موضوع هزاره ستیزی در بستر تاریخ ذکر سه مطلب است:

۱- دشمنان هزاره با قتل، کشتار، نسل‌کشی و آواره ساختن هزاره‌ها نتوانستند صدای عدالت‌خواهی آنان را خاموش ساخته و هویت‌شان را تغییر دهند، از این به بعد هم هرگز نمی‌توانند به این هدف شوم دست یابند.

۲- کسانی که می‌گویند هزاره کشی داعش در افغانستان به خاطر پیوند مذهبی هزاره‌ها با ایران، عراق و سوریه است یا نادان هستند و احمق یا دشمن مذهب هزاره‌ها می‌باشند. برای این‌که هزاره ستیزی و شیعه کشی در افغانستان عمر طولانی حداقل ۳۰۰ ساله دارد. آن‌ها در هر زمان و با هر بهانه‌ای هزاره‌ها را می‌کشند. دشمنی آن‌ها با ایران هم بخاطر مذهب است. هیچ انسانی مذهب خود را محکوم نمی‌کند که ما بخاطر تو رنج کشیده و کشته شده ایم، بلکه به این رنج و کشته شدن افتخار هم می‌نماید. هزاره‌گرایان مذهب ستیز، پا را از دایرهٔ انسانیت هم خارج نهاده‌اند.

۳- آنچه که هویت و بقای هزاره را به صورت جدی در حال حاضر تهدید می‌کند نه داعش و طالبان، بلکه دین ستیزان هزاره‌گرا می‌باشند که در این نوشته به آن‌ها پرداخته می‌شود.

دین‌ستیزی که در حال حاضر عنان تصمیم‌سازی و سرنوشت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی هزاره‌ها را در دست گرفته و می‌کشند، هر جا که خاطرخواه شان است.

هزاره ستیزی هزاره گرایان

در بخش‌های پیشین تعریف مختصری از قوم هزاره و هویت هزارگی ارائه شد و واضح گردید که رکن رکن هویت قومی و ملی هزاره را مکتب اهل بیت علیه‌السلام و مذهب تشیع تشکیل می‌دهد. خدشه وارد کردن به این مکتب و مذهب، هویت هزاره را چنان مخدوش می‌سازد که وقار، عزت نفس، عدالت‌خواهی و روحیه ستم ستیزی را از او خواهد گرفت. در این بخش به هزاره گرایان و چگونگی هزاره ستیزی آن‌ها پرداخته می‌شود.

هزاره گرایان را به‌طور کلی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- عناصر و گروه‌های ملحد، مرتد، کمونیست، سکولار، التقاطی و لایبیک (دین ستیز)

۲- عناصر مذهبی از قشرهای مختلف مردم از روحانی و طلبه گرفته تا دانشجو و کسبه.

دین ستیزان به کمک عناصر مذهبی هزاره‌گرا، هزاره ستیزی را با سیدستیزی حدود ۴۶ سال پیش در کابل آغاز کردند. جزوه «نقد و تحلیل سید گرایی» که توسط

«محمد اسماعیل مبلغ» نوشته و منتشر شد آغاز چنین ستیزی در قالب تز ساختگی سیدگرایی بود که پیشتاز آن هزاره گرایان به ظاهر مذهبی و التقاطی بودند.

همه می‌دانند که سادات در تمام کشورها و از جمله افغانستان به عنوان قوم مطرح نبوده و نیست بلکه در همه‌جا به عنوان نماد مذهبی در میان اقوام مختلف زندگی می‌کنند و هیچ مشکلی به نام قومیت یا طبقه اجتماعی در رابطه با آن‌ها وجود ندارد. تنها در میان هزاره‌ها مشکل تصنعی قومیتی میان سادات و هزاره، توسط هزاره گرایان دین ستیز و نابخرد به قصد دین زدایی از جامعه هزاره ایجاد شده‌است.

مراحل هزاره ستیزی هزاره گرایان را می‌توان چنین تعیین کرد:

۱- تغییر وضع سادات جامعه هزاره از نماد مذهبی و معنوی به گروه قومی و ایجاد خصومت، نفرت و بدبینی میان سید و هزاره به منظور درهم شکستن یگانگی هویت مذهبی هزاره‌ها.

۲- تبلیغات خصمانه علیه ایران و مخالفت با انقلاب اسلامی با سوء استفاده از مشکلات طبیعی و تحمیلی مهاجرین مقیم ایران. تلاش احمقانه دین ستیزان برای ایجاد خصومت و فاصله میان هزاره‌ها و شیعیان با جمهوری اسلامی ایران، سرانجام هزاره‌ها را از پشتوانه عظیم و بی‌بدیل فرهنگی، مذهبی، سیاسی و اقتصادی محروم ساخته و هویت روشن آنان را مخدوش می‌سازد.

بدیهی است که این کار مبارزه با منافع هزاره بوده و در حقیقت هزاره ستیزی آشکار است که به ظاهر برای حمایت از هزاره صورت می‌گیرد.

۳- ائتلاف نامقدس با دشمنان تاریخی هزاره - فاشیست‌های پشتون به رهبری «گلبدین حکمتیار» - در غرب کابل که منجر به شکست مقاومت هزاره‌ها و فاجعهٔ تسلیم شدن به طالبان شد.

۴- پیوستن به جبهه دشمنان سیاسی و ایدئولوژیک هزاره تحت رهبری قدرت‌های استکباری و صهیونیسم بین‌الملل بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر در آمریکا. قرار دادن تمام ظرفیت‌های سیاسی، اجتماعی، نظامی، فرهنگی و جغرافیایی هزاره در اختیار نیروهای اشغالگر عضو ناتو و به اصطلاح جامعه جهانی در بدل چند پست موقت و بی‌صلاحیت وزارت و معاونت و خلع سلاح هزاره‌ها.

هزاره ستیزان هزاره، دست‌کم سه بار هزاره‌ها را خلع سلاح کردند: بار اول در سال ۱۳۷۳ ماشین جنگی کوچک اما قدرتمند هزاره‌ها را در غرب کابل به طالبان تسلیم کردند، بار دوم تمامی سلاح‌ها و مهمات هزاره‌ها را در سال ۱۳۷۷ در بامیان به طالبان گذاشتند و فرار کردند، و بار سوم تحت عنوان برنامه «دی دی آر»^۳ توسط دولت «حامد کرزی»، سلاح هزاره‌ها را جمع‌آوری کردند در حالی که دشمنان هزاره‌ها نه تنها خلع سلاح نشدند بلکه بیشتر از پیش به سلاح‌های پیشرفته‌تر مجهز شدند.

۵- ایجاد چندگانگی مذهبی و دینی (پلورالیسم مذهبی) و مبارزه صریح و آشکار با هویت شیعی هزاره‌ها. این مهم‌ترین مرحله و بزنگاه تاریخی برای تغییر هویت هزاره‌ها است که دین ستیزان هزاره در طی حدود سه دهه گذشته به آن دست یافته‌اند.

³ DDR (Disarmament, Demobilization and Reintegration)

این پروسه زمانی آغاز شد که نویسندگان نشریه «حزب وحدت اسلامی» به نام «امروز ما» نوشتند که: «با مذهب، هویت ملی را از من گرفته‌اند، هویت مذهبی شیعه، بزرگترین ضربه خویش را بر هویت نژادی هزاره‌ها نیز وارد می‌کند.»

شبیه این نوشته‌ها و بلکه تندتر از آن‌ها در مشهد، قم، تهران، کابل و مزار شریف توسط طلبه‌ها، روحانیون، دانشجویان و اهل فرهنگ و رسانه هزاره، با حرص و ولع تمام خوانده می‌شد و یک نفر از مذهبی‌ها، علما و حتی مجتهدین و مراجع هزاره پیدا نشد که به داد اسلام و تشیع برسد، نه تنها با این توطئه هویت زدایی هزاره‌ها مقابله نکردند، بلکه هر یک به نحوی با توطئه همراهی کردند و هنوز هم همراهی می‌کنند.

در این مرحله با شکستن پوسته مذهبی شیعه، اتحاد و یگانگی با هزاره‌های سنی و اسماعیلی و ترک تباران و گروه‌های کمونیستی و ملحد مطرح شد، در حالی که تخریب اتحاد و یگانگی تاریخی و موجود هزاره‌ها با سادات و دیگر شیعیان با فتنه سید زدایی و بیگانه سازی شیعیان غیر هزاره، به شدت پیگیری و اجرایی گردید. اینک هم با افتخار از هزاره‌های مسیحی سخن می‌گویند و آنان را عضوی از جامعه چند مذهبی و چند دینی هزاره قلمداد می‌کنند. باید عبا و عمامه از سر آنان که خود را روحانی و طلبه شیعه هزاره و غیرهزاره می‌پندارند و در برابر این همه فتنه‌ها ساکت‌اند برداشته شود.

مبارزه با هویت درخشان شیعی هزاره‌ها و ترویج هویت‌های جعلی برای آنان

دین‌ستیزان هزاره‌گرا، ضمن این‌که مانند تکفیری‌های سنی، مبانی فکری، عقیدتی و مقدّسات شیعه را با خصومت و لجاجت مورد توهین قرار می‌دهند، تلاش می‌کنند که جامعه هزاره را یک جامعه چند دینی، سکولار و متشکل از گروه‌ها و عناصر مسیحی، لاییک، کمونیست و حتی شیطان‌پرست معرفی کنند. به همین دلیل در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی تبلیغ می‌کنند که جامعه هزاره یک جامعه یک‌پارچه شیعی نیست، بلکه یک جامعه متکثر و متشکل از هزاره شیعه، سنی، اسماعیلی، مسیحی و آتئیست است.

به نمونه‌هایی از مبارزه و اهانت دین‌ستیزان هزاره با مبانی فکری شیعه و مقدّسات مذهبی توجه کنید:

• سخی داد هاتف: چه کسی می‌تواند به من بگوید که کربلا از ارزگان مهم‌تر است یا رنج روان سوز ۱۰ سال تیر و تبر خوردن مردم در هزاره جات اهمیت کمتری

نسب به ۱۰ روز رنج حسین در کربلا را دارد؟ چرا کربلا اینقدر برای ما عظیم می‌نماید؟ جز این است که مغزهای ما را شسته‌اند و چشم‌های ما را بسته‌اند؟^۴

• آتیلا خزر: «شیعه مذهب نیست بلکه یک مانیفیست نژادپرستانه است که دست نازیسیم و فاشیسیسم را از پشت بسته‌است. من خودم سال‌هاست که مراسم استحمارگر دهه محرم را تحریم کرده‌ام. حاضریم با دوستانم شب تا صبح ویسکی بنوشم، گل بگوئیم و گل بشنویم ولی در این مراسم شرکت نمی‌کنم».^۵

• سخی داد هاتف: همین متن کانونی اسلام یعنی قرآن را کتابی بی فایده می‌دانم ... به امامان شیعه و خلفای راشدین اعتقادی ندارم.^۶

• محمدحسین فیاض: وی [حضرت زهرا (س)] یک بانوی اشرافی بود و نازدانه بزرگ شده و نازدانه زیست. این که وی بیاید الگوی زن در به در امروز شود سخن عجیبی است. حضرت زهرا (س) تاجر زاده بود که در خانه خدمتکار داشت و دست به سیاه و سفید نمی‌زد. ضمناً نه سواد داشت نه در بیرون از خانه کاری می‌کرد و نه در بیرون از خانه مسئولیت سیاسی و اجتماعی داشت.^۷

• علی‌زاده مالستانی، نماینده آیت‌الله شیخ محمد اسحاق فیاض در غزنی: سادات بنی‌الزهر (س) که به زعم خود از پیامبر و زهرا نشانه دارند، ولی همین که می‌بینند طلسم‌ها شکستاده می‌شوند، دیکورها خراب می‌شوند، پرده‌های فریب و تزویر

^۴ به نقل از کانال «نسل نو هزاره» در تلگرام، ۱۳ می ۲۰۲۰، https://t.me/Hazara_new/2565

^۵ به نقل از صفحه محمدحسین فیاض در فیسبوک

^۶ به نقل از کانال «نسل نو هزاره» در تلگرام، ۱۱ می ۲۰۲۰، https://t.me/Hazara_new/2560

^۷ به نقل از صفحه محمدحسین فیاض در فیسبوک

بالازده می‌شوند، چهره‌های اصلی افشا می‌شوند و طشت‌های رسوایی‌شان از بام‌ها به زیر می‌افتند، جعل فضیلت‌های دروغین، افسانه و خرافات اثر خود را از دست می‌دهد، هیچ راهی برای‌شان باقی نمی‌ماند جز آن‌که از شیوه‌های منطقی‌نمورد و فرعون و جباران و مفسدان روی زمین، استفاده کرده... برخورد «سادات بنی الزاهرا (س)» با مسایل علمی و منطقی، یک شیوه جدید نیست، این آغایان محترم به جای آنکه از حضرت محمد (ص) و حضرت زهرا (س) و اییمه معصومین (ع) نشانه داشته باشند، از فرعون و نمورد و سایر تبهکاران و نابکاران نشانه دارند.^۸

• هزاره خردگرا: حماقت یعنی این‌که ما هنوز با قوانین ۱۴۰۰ سال قبل که توسط چند بیسواد وضع شده، زندگی کنیم.^۹

• سخی داد هاتف: تمام دلیل برتری سادات این است که از نوادگان پیامبر و علی و فاطمه و امامان هستند. خوب باشند، مگر خود آن افراد چه برتری بر دیگر انسان‌ها داشتند که نوادگان‌شان داشته باشند. در بهترین حالت مردان و زنان عربی بودند که نه خدمتی به بشر کردند و نه چیزی بر دانش آدمی افزودند. در بدترین حالت چندین فرقه خشونت و آدم‌کشی را بر فرقه‌های قبلی افزودند و نه تنها جامعه عربی که بقیه جاهای جهان را نیز با فرهنگ تعصب و خون‌ریزی و خرافه خود آلودند.^{۱۰}

^۸ علی‌زاده مالستانی، «واکنش سادات افغانی، پیامد مبارزه با خرافات مذهبی»، urozgan.org/fa-alizadeh-ma.blogfa.com/post/17 و AF/article/997/

^۹ به نقل از صفحه محمدحسین فیاض در فیسبوک

^{۱۰} به نقل از کانال «نسل نو هزاره» در تلگرام، ۱۱ می ۲۰۲۰، https://t.me/Hazara_new/2560

• خالق داد قاسمی، خطاب به یک فرد سید: به چنگیز بی‌احترامی نکن که تو را با ۱۲ امامت یک‌جایی وردار می‌کنم. چنگیز کسی را به خاطر دین و عقیده‌اش نکشته‌است. چنگیز خواست با مسلمانان میانه خوبی داشته باشد، پیروان آیین محمد بود که به او خیانت کرد که بعد به جزای‌شان رسانده شد.^{۱۱}

• علی مهدیار، خطاب به یک فرد سید: چنگیز را خون‌خوار خطاب می‌کنی در حالی که محمد (ص) و علی (ع) و سایر اجدادت در خون‌خواری و آدم‌کشی شهره‌تاریخ هستند.^{۱۲}

ترفندهای شیعه ستیزان

شیعه ستیزان هزاره‌گرا، برای مبارزه با هویت شیعی هزاره‌ها به ترفندهای مختلف متوسل می‌شوند که اهم آن‌ها بدین شرح است:

۱- بیگانه سازی خودی و خودی سازی بیگانه

دین‌ستیزان هزاره، به کمک هزاره‌گرایان بی‌بصیرت مذهبی، برای فراهم شدن زمینه فروپاشی دیوار هویت شیعی و دینی هزاره‌ها اقدام به کشیدن آجرهایی به نام سادات و دیگر شیعیان غیرهزاره از این دیوار نمودند. آن‌ها به دو دلیل این کار را کردند: یکی به خاطر این که از سادات عقده و کینه داشتند. چراکه سادات به نوشته برخی پژوهشگران مانند «میرمحمدصدیق فرهنگ»، همان دعوات شیعه بودند که از ابتدای ظهور قوم هزاره در افغانستان، آن‌ها را دعوت به مذهب تشیع نموده و شیعه ساخته‌اند. هزاره‌گرایان اسلام‌ستیز، مانند اسلام‌ستیزان «بنی امیه»

^{۱۱} به نقل از صفحه محمدحسین فیاض در فیسبوک

^{۱۲} به نقل از صفحه محمدحسین فیاض در فیسبوک

و بخصوص «یزید» علیه‌العنه که انتقام مسلمان ساختن اعراب با هدایت رسول‌الله (ص) و مجاهدت حضرت علی علیه السلام را از اهل‌بیت (ع) در سرزمین کربلا گرفتند، انتقام شیعه ساختن هزاره‌ها را از سادات می‌گیرند.

«یزید ابن معاویه»، زمانی که با چوب خیزران بر لب و دندان سر بریده اباعبدالله الحسین (ع) می‌زد با افتخار و به صراحت می‌گفت: «کاش نیاکان من که در جنگ بدر کشته شدند می‌دیدند زاری کردن قبیله خزرج را از زدن نیزه ... بنی هاشم با سلطنت بازی کردند، نه خبری آمد و نه وحی نازل شد؛ من از دودمان خندف نباشم اگر انتقام نگیرم از فرزندان احمد (ص) بخاطر آنچه او کرد».^{۱۳}

البته برخی سیدستیزان هزاره‌گرای مذهبی که تاریخ افغانستان و هزاره را وارانه خوانده‌اند، عکس آن را می‌نویسند و به دروغ ادعا می‌کنند که سادات فراری به هزاره‌ها پناهنده شده و توسط آن‌ها شیعه شده‌اند که اگر چنین هم باشد هر دو مفتخرند، طعنه زدن برای چیست؟

و دو دیگر، به این دلیل که با طرح مسئله قومیت و بیگانه خواندن سادات، ناهنجاری‌های اجتماعی جامعه هزاره را به‌طور مستقیم به سادات و غیرمستقیم به مذهب شیعه - البته در دهه‌های قبل - ارتباط داده و به تخریب دیوار هویت شیعی هزاره‌ها به دست خودشان اقدام نمایند و سادات را هم از جامعه هزاره به عنوان بیگانه خارج سازند که در این کار به زعم خودشان موفق شده‌اند.

دین ستیزان هزاره‌گرا، و هزاره‌گرایان مذهبی سیدستیز، درحالی که توطئه شوم بیگانه سازی سادات را مطرح می‌کنند، هم‌زمان طرح خودی سازی بیگانگان سنی

مذهب و دیگر گروه‌ها و فرقه‌های گمراه و ضد دین و تشیع را به نام هزاره اجرا می‌کنند.

روشنفکران قوم‌گرا و دین‌ستیز هزاره با همراهی و کمک روشنفکران و رهبران سیاسی این قوم گفتمانی درست کردند و آن گفتمان را به گفتمان غالب در جامعه هزاره تبدیل نمودند. به جای «گفتمان مذهبی» که در طول تاریخ گفتمان اصلی جامعه هزاره و شیعیان را تشکیل می‌دهد و رکن اصلی هویت ملی هزاره می‌باشد، «گفتمان قومی» تحمیل شد و نیروهای سیاسی و عناصر مسلمان هزاره در داخل و خارج، یا از این گفتمان سخیف استقبال کردند یا در برابر آن سکوت اختیار نمودند. «حزب وحدت اسلامی» به عنوان مجری این گفتمان سخیف ظهور کرد و دستاوردهای جهاد مقدس و مقاومت مذهبی هزاره‌ها که در طول تاریخ به دست آمده بود را بر باد داد.

اینک، باید دیده شود که توطئه بیگانه سازی خودی، و خودی سازی بیگانه، بر مبنای گفتمان قومی چه دستاوردی برای هزاره‌ها تاکنون داشته‌است؟

دین‌ستیزان و گروه‌های مذهبی هزاره‌گرا، این باور فریبنده را آگاهانه و ناآگاهانه تبلیغ می‌کردند و هنوز می‌نمایند که هزاره در افغانستان اقلیت است، اگر براساس گفتمان مذهبی تشیع عمل کند تمام اقوام دیگر افغانستان که سنی و اکثریت هستند، در مقابل هزاره‌ها قرار می‌گیرند و جنگ مذهبی راه می‌اندازند و اگر بر اساس گفتمان قومی هزاره عمل شود و مذهب کنار گذاشته شود، در آن صورت نه تنها همه اقوام علیه هزاره متحد نمی‌شوند بلکه هزاره‌های سنی، اسماعیلی و ترک تباران ازبک و ترکمن نیز بخاطر تبار مشترک در کنار هزاره‌ها قرار می‌گیرند و با هزاره متحد می‌شوند.

در ابتدای جنگ‌های غرب کابل که حزب وحدت اسلامی و مجموعه شیعیان از هر حزب، گروه و قومی مجبور شدند با حزب اتحاد اسلامی استاد سیّاف و نیروهای دولتی به فرماندهی احمدشاه مسعود درگیر شوند، هزاره‌های سنی که هیچ، هزاره‌های اسماعیلی و ترک‌تباران به رهبری عبدالرشید دوستم هم از نیروهای دولتی در برابر حزب وحدت و هزاره‌ها حمایت کردند. دوستم که بعداً خودش با دولت برهان‌الدین ربانی اختلاف پیدا کرد با حزب وحدت و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار ائتلاف کرد که آن هم به نتیجه نرسید. شهید مزاری زمانی که در کابل در تنگنا قرار گرفت هرچه از دوستم خواست که او را حمایت کند، اما دوستم صدای او را نشنید تا این که مجبور شد تسلیم طالبان شده و فرار را برقرار ترجیح دهد.

ازبک‌ها دو بار به هزاره‌ها در سمت شمال ضربه زدند. بار اول در زمان رهبری شهید مزاری، در شهرک حیرتان، رزمندگان جوان هزاره را قتل‌عام نموده و پیکرهایشان را به رودخانه آمو انداختند و بار دوم در زمان حمله طالبان به مزارشریف در ۱۷ اسد (مرداد) ۱۳۷۷ و قتل‌عام هزاره‌ها، طالبان را کمک کردند و به هزاره‌ها پناه ندادند.

آقای رحمان رحمانی، نویسنده هزاره سنی مذهب که از دوستان هزاره‌گرایان دین‌ستیز و شیعه‌ستیز می‌باشد، به دشمنی هزاره‌های سنی با شیعیان هزاره چنین اعتراف می‌کند: «در تعاملات سیاسی چهار دهه اخیر، هزاره‌های سنی به دلیل هم‌گرایی مذهبی در کنار تاجیک‌ها و ازبک‌ها رزمیدند، برادران شیعه‌شان را کشتند و خود نیز از سوی بردران شیعه کشته شدند.»

رحمانی در ادامه می‌نویسد که هزارهٔ سنی بر سر قدرت سیاسی، بیشتر از پشتون‌ها، تاجیک‌ها و ازبک‌ها با شیعیان هزاره رقابت می‌کند. هزاره‌های سنی برخلاف دین‌ستیزان و هزاره‌گرایان مذهبی و سیاسی شیعه که شعار می‌دهند «هزاره هزاره است شیعه، سنی، اسماعیلی، مسیحی، بی‌دین و دیندار ندارد»، می‌گویند که هزاره شیعه و سنی دارد و از برتری سیاسی و اجتماعی هزاره شیعه اظهار ناراحتی می‌کنند و خواستار احقاق حقوق هزاره سنی در برابر هزاره شیعه می‌باشند.

«شورای سراسری هزاره‌های اهل سنت» که از سوی هزاره‌های شیعه‌ستیز و برخی رهبران سیاسی هزاره، مانند محمد محقق و کریم خلیلی حمایت می‌شوند اخیراً در بیانیه‌ای که در واکنش به گزارش وزارت خارجه آمریکا در مورد ۱۰ تا ۱۵ درصدی جمعیت هزاره‌های افغانستان منتشر کرد، رقابت و در واقع خصومت خود را با هزاره‌های شیعه چنین بروز داد که چرا در داخل و خارج مقصد دست‌اندرکاران امور افغانستان از هزاره، هزاره شیعه است، در حالی که جمعیت هزاره سنی چهار میلیون نفر است.

بخشی از متن اعلامیهٔ شورای سراسری هزاره‌های اهل سنت به این شرح است: «روایت حکومت و نهادهای حامی‌اش از هزاره فقط هزاره شیعه است، و براساس هویت مذهبی شیعه حق می‌دهند، از این جهت هزاره‌های سنی بخاطر مذهب مستثنی می‌شوند، سال‌ها محرومیت ما ریشه در این خلط مفهومی داشته‌است. وزارت خارجه آمریکا هزاره‌ها را ۱۰ تا ۱۵ درصد خوانده‌است، بازهم روایت آن‌ها از هزاره برابر شیعه است. در این میان بحث هزاره سنی در گزارش وزارت خارجه آمریکا منتفی است. بحث ما این است که حتی هزاره‌های سنی ۱۰ تا ۱۵ درصدی

از نفوس کشور را تشکیل می‌دهند. چهار میلیون هزاره سنی را هیچ نهاد و جریانی نمی‌تواند انکار کند. مسئله صلح بدون هزاره سنی هرگز ممکن نیست!»

دین ستیزان هزاره تلاش می‌کنند که هویت شیعه هزاره را از بین ببرند و بجای آن تنها هویت قومی سکولار بنشانند، اما هزاره‌های سنی هویت خود را با مذهب سنی درحال احیاکردن هستند، و برای شورای‌شان نام مذهبی «اهل سنت» را اختیار کردند، اما در تخریب تشیع با هزاره‌های دین ستیز همراهی می‌کنند.

در طول جنگ‌های هزاره‌ها با تاجیک‌ها، پشتون‌ها و ازبک‌ها، هزاره‌های سنی یک لحظه هم در کنار هزاره‌های شیعه قرار نگرفتند و هیچ‌گونه حمایت مادی و معنوی نکردند، بلکه همان طوری که رحمانی اعتراف کرد در کنار پشتون‌ها، تاجیک‌ها و ازبک‌ها با شیعیان هزاره جنگیدند. درحالی که شیعیان قزلباش، تاجیک و حتی بلوچ و پشتون تبار از هیچ‌گونه حمایتی از شهید مزاری و حزب وحدت دریغ نکردند.

شیعیان قزلباش در وزیرآباد، تایمنی، قلعه فتح‌الله خان، چنداول و دیگر مناطق شهر کابل زیر پرچم حزب وحدت علیه دشمنان هزاره جنگیدند، هرچند اکثر آن‌ها از لحاظ سیاسی حرکتی بودند و با حزب وحدت اختلاف داشتند.

برخی از شیعیان قزلباش به قدر توان از رزمندگان هزاره حمایت مالی هم می‌کردند. در وزیرآباد کابل شخص محترمی به نام فقیرعلی خان فقیر که از شخصیت‌های مذهبی و اجتماعی آن دیار بود در اوج جنگ‌های غرب کابل کمک‌های اقوام و دوستان خود و مؤمنین وزیرآباد را با چند نفر دیگر خصوصی جمع‌آوری کرده به شخص آقای مزاری تحویل می‌داد که من خودم شاهد بودم.

همین مؤمنین قزلباش بدون سر و صدا در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۳ به آقای حاجی محمد محقق رأی دادند. متأسفانه دین ستیزان، واعضان، نویسندگان و هزارگرایان بی بصیرت مذهبی، این زیبایی‌های پیوند مذهبی را ندیدند و نمی‌خواهند ببینند.

۲- ایران ستیزی

هزاره‌گرایان دین ستیز و بی بصیرت، بر مبنای گفتمان قومی و برای تغییر هویت مذهبی هزاره‌ها و نیز خوش خدمتی به دشمنان تشیع و جمهوری اسلامی ایران، افتخار ایران ستیزی را نیز به خود اختصاص داده‌اند و سعی می‌کنند که بیشتر از پشتون‌ها، تاجیک‌ها و کشورهای غربی، صهیونیست‌ها و تکفیری‌های وهابی، ایران ستیز باشند.

شهید استاد عبدالعلی مزاری با درک نادرست از اوضاع سیاسی جهان و افغانستان و بخاطر عقده شخصی که از بی‌اعتنایی نابخردانه احمدشاه مسعود داشت، و از سوی دیگر تحت تأثیر و القات هزاره‌گرایان دین ستیز قرار گرفته بود، همکاری سیاسی دولت جمهوری اسلامی ایران را با دولت اسلامی استاد ربانی، مساوی با دشمنی با حزب وحدت - حزبی که به کمک همه‌جانبه ایران و حمایت از شهید مزاری تشکیل شد - تلقی نموده، به دشمن تاریخی و قسم خورده هزاره یعنی گلبدین حکمتیار و «آی اس آی»^۴ پیوست.

⁴ ISI (Inter-Services Intelligence)

ماه عسل حزب وحدت با حزب اسلامی منجر به حادثه خونبار ۲۳ سنبله (شهریور) ۱۳۷۳ به دستور آقای مزاری شد که در نتیجه آن مجموعاً ۱۰ تا ۳۰ هزار نفر از مجاهدین و مردم عادی هزاره و شیعه در غرب کابل کشته و زخمی شدند.

افراد آزاده، آگاه و بصیر می‌دانند که ایران ستیزی به هر بهانه‌ای به نفع هیچ مسلمانی در دنیا نیست، بخصوص به نفع مردم متدین افغانستان که از هر حیث پیوندهای ناگسستنی با ایران دارند.

هزاره‌ها بیشتر از دیگران از روابط نیک با ایران سود می‌برند و در شرایط تنش، بیشتر از دیگران متضرر می‌شوند؛ بنابراین کسانی که بر طبل خصومت با ایران می‌زنند خواسته یا نخواستہ با هزاره دشمنی می‌کنند.

۳- اسلام‌ستیزی

از همان ابتدایی که فتنه سیدستیزی یا سیدزدایی از جامعه هزاره، توسط «اسماعیل مبلغ»، در کابل آغاز شد پیش‌بینی می‌شد که سیدستیزی مقدمه‌ای باشد برای اسلام‌ستیزی و بخصوص شیعه ستیزی.

سیدستیزان در ابتدا به شدت منفور جامعه متدین هزاره واقع شدند و جرات نمی‌کردند آشکارا و در همه‌جا علیه سادات سخن بگویند. این وضع تا زمان تشکیل حزب وحدت اسلامی ادامه داشت و در زمان تنش‌های داخلی حزب وحدت بود که این غده سرطانی سر باز کرد و لجام گسیخته جامعه هزاره را فرا گرفت.

متأسفانه در گسترش و رشد این غده، علما، طلبه‌ها و عناصر فرهنگی و سیاسی هزاره نقش اصلی را به عهده دارند، چرا که با سیدستیزان همکاری و هم‌نوایی کردند یا در برابر لجن پراکنی آن‌ها سکوت نمودند.

هر قدر به آن‌ها گفته شد که مسئله اصلی بحث ساختگی سید و هزاره نیست، بلکه این موضوع بهانه‌ای است برای اسلام‌ستیزی و شیعه‌ستیزی، متأسفانه اغلب هزاره‌های مذهبی و غیر مذهبی توجه نکردند و نمی‌کنند و چنان عقده مندانه با سادات برخورد کردند و می‌کنند که گویی آن‌ها دشمن تاریخی و خونخوار هزاره‌ها بوده و اینک هزاره‌ها از بند آزاد شده و چپ و راست بر دشمن دیرین خود می‌تازند تا انتقام بگیرند.

انتظار می‌رفت بعد از این که سیدستیزان وارد مرحله دین‌ستیزی شوند علما و نخبگان مسلمان و مؤمن هزاره به خود آمده و در برابر منحرفین ایستادگی نمایند، اما این انتظار بیهوده بود، چرا که سیدستیزی و هزاره‌گرایی در برابر سادات، طی بیش از ۴ دهه به تدریج در میان هزاره‌ها نهادینه شده و به تابو تبدیل شده‌است، طوری که مؤمنان آگاه و دلسوز هزاره هم جرات ندارند به این تابو نزدیک شوند چه رسد که آن را بشکنند.

کار به جایی رسیده که طلبه‌ها، علما، نویسندگان، مبلغان و تحصیل‌یافتگان مدعی اسلام و تشیع در برابر هتک حرمت دین‌ستیزان هزاره به خدا، پیامبر و ائمه اطهار (ع) و تخریب سنت‌ها و باورهای اصولی مذهبی با خونسردی سکوت می‌نمایند یا انتقاد ملایم دوستانه و نصیحت رفیقانه نموده و می‌گذرند، اما همین‌ها در صورتی که یک شیعه غیرهزاره و بخصوص سید، دین‌ستیزان هزاره را نقد کند فوراً متهم به نژادپرستی، برتری طلبی و استفاده از حربه رنگ زده تکفیر علیه روشنفکران و نخبگان هزاره می‌کنند.

آنچه گفته شد چه کسی بپذیرد چه نپذیرد واقعیت امروز جامعه هزاره افغانستان است، در این جامعه انتقاد از خدا، پیامبر و امامان معصوم و اهانت به حضرت زهرا

(س) جرم نیست اما انتقاد از هزاره و هزاره‌گرایان دین‌ستیز و نقد شخصیت‌هایی مانند شهید مزاری جرم و خیانت محسوب می‌شود.

هزاره، آماج توطئه‌های سازمان‌های اطلاعاتی و خدماتی غربی

جامعه ستم زده و سرکوب شده هزاره سالهاست گرفتار تشنج درونی و در عین حال بالندگی بیرونی است. بالندگی هزاره توسط دشمنان تاریخی و سلطه جویان قومی و مذهبی وابسته به قدرت‌های بیرونی تحمل نمی‌شود، اما جامعه، یک پارچه در برابر آن آگاهی دارد و مقاومت می‌کند. متأسفانه تخم ناهنجاری‌ها و تشنج درونی توسط روشنفکران منحرف و کمونیست‌های سابق کاشته شد، طوری که با منافع دشمنان اسلام و تشییع و مسلمانان هزاره، در هر دوره‌ای پیوند دارد.

علتی که این بذر کثیف بیش از چهل و پنج سال است که جوانه می‌زند، رشد می‌کند و فراگیر می‌شود، برنامه‌ریزی‌ها و سرمایه‌گذاری‌های مستمری است که ابتدا انگلیسی‌ها و بعداً «سازمان سیا»^{۱۵}، «موساد»^{۱۶}، و «ام آی ۶»^{۱۷} به رهبری صهیونیسم بین‌الملل از زمان استعمار انگلیس تاکنون انجام داده‌اند.

¹ CIA (Central Intelligence Agency)

¹ MOSSAD ⁶

¹ MI6 (Secret Intelligence Service)

در طرح «وزارت مستعمرات انگلیس»^{۱۸} تحقیر و اهانت سادات، پرداخت خمس، تخریب علما و دامن زدن به اختلافات شیعه و سنی برنامه‌ریزی شده بود، چیزی که در حال حاضر توسط سید زدابان و دین ستیزان هزاره انجام می‌شود.

طرح شیعه ستیزی سازمان سیا در سال ۱۹۸۳ و «طرح صهیونیستی اورشلیم»^{۱۹} در سال ۱۹۸۶ هر دو، نکات زیر را مورد توجه قرار داده و برای اجرای آن برنامه‌ریزی کردند:

۱- تخریب نهضت امام حسین(ع) و زیر سوال بردن حادثه جانسوز کربلا.

۲- تخریب عقیده به مهدی موعود (عج).

۳- تخریب مرجعیت و باورهای خلل ناپذیر دینی با نظریه‌پردازی‌های التقاطی و به بهانه مبارزه با خرافات.

۴- تشویق دشمنی با ایران شیعی.^{۲۰}

اجرای موارد فوق در افغانستان، اگر حداقل به کامنت‌های منحرفین و مفسدین دین ستیز، در بخش‌های مختلف همین نوشته (هزاره کیست؟) در فیسبوک توجه شده باشد ثابت می‌شود؛ گرچه من اغلب تندترین و بی‌شرمانه‌ترین آن‌ها را حذف کرده‌ام.

1 Secretary of State for the Colonies

1 Jerusalem Program

^{۲۰} «خاطرات مستر همفر، جاسوس بریتانیا در خاورمیانه»، صفحات ۷۳ تا ۸۵ و

جامعه هزاره به عنوان بخش اصلی جامعه شیعه افغانستان، از ابتدای تأسیس نظام سیاسی موجود توسط ایالات متحده آمریکا و متحدانش، هدف تخریب و هویت زدایی قرار گرفته و برنامه‌های تخریبی زیر در رابطه با این جامعه انجام شده‌است که هنوز به شدت ادامه دارد:

۱- انجوه‌های^۱ غربی به کسانی که جوانان نخبه و مستعد شیعه به ویژه دختران هزاره را به آن‌ها معرفی و جذب این موسسات نمایند به ازای هر نفر ۱۰۰ دلار پول می‌پردازند.

۲- کلیساهای خانگی در تمام مناطق افغانستان از جمله در مناطق هزاره نشین در شهرهای کابل، مزارشریف، هرات و ... به طرز وحشتناکی در حال پیشروی است.^{۲۲}

۳- بقایای گروه‌های کمونیستی به ویژه شعله‌ای‌ها در غرب کابل، جاغوری و بامیان با استفاده از وضع موجود به آرامی فعالیت می‌کنند و «حزب همبستگی» بیشتر از سایر مائوئیست‌ها فعال است. برای اثبات این ادعا کفایت به صفحه‌های اینترنتی احزاب کمونیستی بویژه حزب همبستگی و «سازمان رهایی» مراجعه شود.

۴- توزیع ماهواره توسط موسسات غربی در میان خانواده‌های شیعه و هزاره، جهت ترویج فرهنگ غربی و ابتذال فکری و اخلاقی در شهرها و حتی مناطق کوهستانی بهسود، بامیان و غیره.

2 NGO

1

^{۲۲} «سرمایه گذاری گسترده غرب برای جذب جوانان مسلمان افغان»، خبرگزاری فارس، ۳۱ فروردین (حمل) ۱۳۸۹،

۵- جذب دختران جوان هزاره توسط موسسات غربی و جذب ۲۰۰ دختر هزاره شیعه جهت کار به عنوان مدل و مانکن لباس در رسانه‌ها.

۶- راه اندازی «جشن طلاق» در کابل برای ضربه زدن به فرهنگ ازدواج و ترویج تجرد یا ازدواج سفید در میان دختران هزاره.^{۲۳}

۷- برگزاری «جشن سنتی بادام» در سالگرد شهادت امام رضا (ع) در دایکندی توسط موسسات غربی.

۸- گسترش کلاس‌های آموزش موسیقی مبتدل و رقص برای دختران هزاره به صورت مختلط توسط انجوه‌های غربی مانند «بنیاد آسیا»^{۲۴} «خانه فرهنگ افغانستان»^{۲۵} و ...

۹- پرداخت مبالغی از سوی برخی کشورهای اروپایی به زنان فاحشه در کابل برای حضور به صورت نیمه برهنه در خیابان‌های شهر. بیش از ۵۸ هزار فاحشه در بیش از ۱۰۴ فاحشه خانه شهر کابل سرویس می‌دهند که بخش قابل توجهی از آن‌ها در مناطق به‌طور عمده هزاره نشین دشت برچی، افشار، کوتاه سنگی و تایمنی قرار دارند.^{۲۶}

۱۰- روسپی‌های کشورهای چین، تایلند، کره جنوبی و ژاپن، با پرداخت رشوه بخاطر شباهت فیزیکی با هزاره‌ها از ولایت‌های شیعه نشین غزنی، دایکندی و

^{۲۳} اقبال صادقی، «زن افغانی که طلاق خود را جشن گرفت»، برچی نیوز، ۷ دلو ۱۳۹۷، shorturl.at/ruJX5

² The Asia Foundation 4

² Afghan Cultural House (Afghaniṣṭan Youth Cultural & Arts Organization) ^{۲۶} «فاحشه خانه‌های کابل و هرات و قندهار»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۱۳۹۶/۱۲/۲۴،

<https://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=148543>

بامیان شناسنامه افغانی دریافت نموده و بنام هزاره به فسق و فجور و جاسوسی می‌پردازند.^{۲۷}

۱۱- در سال ۱۳۸۵ حدود ۱۵۰۰ تن از جوانان دختر و پسر کره‌ای (کور یایی) تحت عنوان «فستیوال صلح» وارد هرات شدند و می‌خواستند از آنجا به شهرهای مختلف افغانستان رفته برنامه‌های مبتذل نمایشی انجام دهند. آن‌ها در هرات با مخالفت شدید علما و مردم مواجه شده و نتوانستند برنامه‌های خود را انجام دهند. در بلخ نیز مردم دست به تظاهرات زده و از ورود کره‌ای‌ها جلوگیری کردند. در کابل هم وزارت داخله به خاطر مخالفت مردم، از سفر کره‌ای‌ها به این شهر جلوگیری کرد. تنها شهری که از این گروه فاسق مسیحی و مزدور سازمان سیا و موساد استقبال کرد، بامیان بود. آن‌ها در بامیان برنامه‌های مبتذل‌شان را نمایش دادند و مورد استقبال والی و اهالی قرار گرفتند.^{۲۸}

۱۲- فعالیت‌های «مدرسه معرفت» که از سال ۱۳۷۳ تا کنون به مدت ۲۶ سال توسط کمونیست‌های سابق با حمایت سفارتخانه‌های غربی تأسیس و اداره می‌شود، بحث مفصل می‌طلبد؛ که چه بلایی بر سر دین، فرهنگ و شرافت هزاره‌ها آورده‌است، و در حال تبدیل کردن جامعه هزاره از یک جامعه مذهبی به جامعه سکولار است و تاکنون هزاران دختر و پسر هزاره را سکولار و بی‌دین ساخته تحویل جامعه داده‌است.

^{۲۷} همان منبع

^{۲۸} «افغانستان شهروندان کره جنوبی را خارج می‌کند»، خبرگزاری بی‌بی‌سی، ۱۴ مرداد ۱۳۸۵،

https://www.bbc.com/persian/afghanistan/story/2006/08/060803_s-deport-koreans.shtml

بسیاری از برنامه‌های پیش‌گفته تحت نظر «شورای همکاری زنان آمریکا و افغانستان»^۲ که در سال ۲۰۰۲ در ذیل «دانشگاه جورج تاون»^۳ تأسیس شد، انجام می‌شود.

از سوی دیگر رژیم ددمنش و داعش پرورش عربستان در میان اهل سنت به وهابی سازی جوانان سنی به خصوص دختران، پا به پای غربی‌ها فعالیت می‌کند، که تحصیل بیش از شش هزار دانش آموز دختر در «اشرف المدارس» در ولایت قندز نمونه‌ای از آن است. از این مدارس و برنامه‌ها در شهرهای کابل و ننگرهار هم توسط سعودی‌ها سال‌هاست که ایجاد شده و حمایت می‌شود.

موارد فوق‌الذکر مشتی بود از خروار، و بخشی از برنامه‌ها و فعالیت‌های شیطانی و هویت برانداز که هویت، شرافت، غیرت و دیانت هزاره‌ها را هدف قرار داده‌است. غیرت‌زدایی دینی را با سید زدایی آغاز کردند و به دین ستیزی رساندند؛ غیرت‌زدایی ناموسی و اخلاقی را با ساز و سرود و جشن دمبوره آغاز کردند و جامعه پاک هزاره را به یکی از آلوده‌ترین جوامع افغانستان و بلکه پیشتاز همه در فساد اخلاقی و انحراف فکری تبدیل نمودند.

چهل سال پیش اثری از فساد و فحشا و ناهنجاری‌های جنسی و اخلاقی در میان هزاره نبود و اگر بود خیلی ناچیز بود، شیعیان هزاره در صدر پاکان و شرافتمندان افغانستان قرار داشتند، اما حالا در صدر رقص و دمبوره و در کنار تن‌فروشان به عنوان جامعه پیشرفته، با فرهنگ، تحصیل کرده، دین ستیز و غرب‌زده قرار

² U.S.-Afghan Women's Council (USAWC)

³ Georgetown University

گرفته‌اند. حالا دشمنان تشییع و در رأس همه گلبدین خان، راحت بخوابد که خطر تشییع را هزاره‌ها خودشان از بین برده‌اند.

سخن آخر

اگر خوانندگان منصف و بی‌غرض و مرض و برادران مؤمن هزاره شیعه، قبول زحمت فرموده این نوشته (هزاره کیست؟) را از ابتدا تا انتها با دقت مطالعه نمایند، متوجه خواهند شد که هدف من چیست و چرا هر از گاهی تیر ستم مسلمان و کافر هزاره را به جان می‌خرم و به مسایل جامعه هزاره می‌پردازم؟ این کار چه سودی برای من دارد و چه نفع یا ضرری برای هزاره‌ها؟ آیا با این کار باعث اختلاف و فساد می‌شوم یا در جهت تحکیم وحدت و همدلی میان شیعیان و به خصوص هزاره‌ها قدم برمی‌دارم؟ عزت و سربلندی هزاره‌ها را می‌خواهم یا شکست و بدبختی آن‌ها را؟ عقده‌ای، تندخو و حقارت زده هستم یا آزاده و دردمند؟

همان طوری که در متن نوشته در بخش‌های قبلی آمده‌است، «فتنه هویت زدایی سخت» از جامعه هزاره، از بیرون، حداقل از زمان عبدالرحمان خان در افغانستان آغاز شده بود، اما «فتنه هویت زدایی نرم» در سال‌های اخیر از درون جامعه هزاره و با برنامه‌ریزی و حمایت انجوها و دستگاه‌های استخباراتی وابسته به صهیونیسم بین‌الملل و استکبار جهانی به رهبری ایالات متحده آمریکا و دولت خبیث انگلیس به اوج خود رسیده‌است.

متأسفانه علما، دانشمندان، مراجع و روشنفکران مسلمان شیعه و به خصوص هزاره در قبال این فتنه سکوت مرگ‌بار اختیار کرده‌اند، نه تنها با هویت ستیزان هزاره مبارزه نمی‌کنند که حتی به شبهه افکنی، حدیث پراکنی و نظریه‌پردازی‌های کفرآمیز آن‌ها پاسخ علمی و منطقی هم نمی‌دهند و با این کار به آن‌ها جرأت می‌دهند که شرافت و دیانت هزاره‌ها را لگد مال کنند.

این عزیزان که تعداد قابل توجهی‌شان در شبکه‌های اجتماعی هم حضور دارند، اگر حمایت صریح از دین ستیزان و هویت زدایان نکردند، از دین و ارزش‌های اسلامی و انسانی نیز در برابر تجاوز و هجمه آن‌ها دفاع نمی‌کنند. آن‌ها چند آیه و حدیث و پند و نصیحت و حداکثر یک مطلب بی‌خاصیت علمی و مذهبی می‌نویسند و می‌گذرند و به دلیل این که کارشان به دین ستیزان ضرری ندارد آن‌ها هم به این دوستان کاری ندارند و برایشان بد و بیراه نمی‌گویند که هیچ، تعریف و تمجید هم می‌کنند.

کارهای این‌ها شبیه داستان آن افسر انگلیسی و مؤذن عراقی است در دوران تجاوز انگلیس به عراق. بعد از فروپاشی دولت عثمانی، مؤذنی بر فراز مناره مسجد رفت و شروع کرد به اذان دادن که افسر انگلیسی با تفنگ او را نشانه گرفت تا بزند، عراقی دیگر به او گفت چرا مؤذن را هدف گرفتی، افسر گفت، علیه ما شعار می‌دهد و داد و فریاد می‌کند، عراقی گفت به شما کار ندارد، الله اکبر می‌گوید برای دعوت مردم به نماز خواندن. افسر انگلیسی تفنگش را پایین آورد و گفت اگر به ما غرض ندارد بگذار هر قدر اذان می‌خواهد بگوید.

به خاطر عدم توجه علمای کرام و دانشمندان، فرهنگیان و سیاست‌گران مسلمان شیعه، این‌جانب با دست خالی هم از نظر مادی و معنوی و هم از نظر علمی،

مجبور شدم که کاغذ سیاه کنم و در رابطه با فتنه هویت زدایی و دین ستیزی در جامعه شیعه افغانستان مطالبی به قدر توان بنویسم و دشمنی دین ستیزان و مزدوران فاسد استکبار جهانی را به جان بخرم. چرا که دفاع از دین و مذهب و ارزش‌های جامعه‌ای که بدان تعلق دارم وظیفه من است.

جامعه هزاره جامعه من است، در طول سال‌های جهاد و مقاومت سنگر به سنگر در برابر دشمنان دین، استقلال ملی و هویت قومی و مذهبی هزاره کنار یکدیگر جنگیدیم و خون دادیم، در زمان امرای ستمگر قدیم نیز چنین بوده و در آینده نیز چنان خواهد بود. من به خاطر شانتاژ، تهدید، توهین و تهمت چند دین ستیز حقیر و حامیان بی‌بصیرت آن‌ها جامعه هزاره را رها نمی‌کنم، و به برادر هم‌سرنوشت هزاره می‌گویم:

تا دامن کفن نکشم زیر پای خاک

باور مکن که دست ز دامن بدارم
